

تحلیل احراق انسان توسط امام علی(ع) در روایات

شعبانعلی خان صنمی*

فاطمه خان صنمی**، مهدی فرمانیان***

چکیده

مجازات مجرم، از مواردی است که مورد پذیرش جوامع بشری بوده و از آغاز پیدایش تمدن بشری با او همراه بوده است. یکی از مسائل مهم در این زمینه، کیفیت، ابزار و نحوه اجرای مجازات است به این معنا که آیا مجرم را می‌توان به هر شیوه و ابزاری مجازات کرد یا خیر؟!

ضرورت و اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که اخیراً برخی از گروه‌های منتسب به اسلام، به نام اسلام و به بهانه پیروی از صحابه، اقدام به سوزاندن دشمنان، به صورت زنده کرده و این عمل خود را مستند به پیشوای اول شیعیان می‌کنند، به ادعای اینکه امام علی(ع) عده‌ای از غالیان را در آتش سوزاند.

پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مجازات احراق در روایات توسط امام علی(ع)، را مورد بررسی قرار داده و بر این باور دست یافت که زنده‌سوزی با استناد به روایات در دو مورد احراق لواط و احراق مرتد به امام علی(ع) نسبت داده شده - است که با بررسی روایات منع احراق، روایات بیانگر حد لواط و مرتد و سیره فقها، روشن است چنین حکمی در دین اسلام هیچ جایگاهی نداشته و با سایر روایات در تعارض و تضاد آشکار بوده و از احکام لازم در جایگاه بیان حکم شرعی برخوردار نمی - باشد.

* دانشیار گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی قم، sh_khansanami@yahoo.com

** دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، khansanamif@yahoo.com

*** دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)، m.farmanian@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

کلیدواژه‌ها: احراق انسان، امامیه، امام علی (ع)، لواط، مرتد

۱. مقدمه

اصل مجازات امری پذیرفته شده در ادیان الهی است. شارع مقدس، به جهت‌کمال «حکمت مطلق» و «عدالت» الهی، دستورات و مقررات خود را بر اساس «عدل» تشریح و برای تأمین آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان وضع نمود. قطعاً چنین عدالتی، در بُعد جزایی نمود بیشتری دارد. بر همین اساس، شارع مقدس، مجازات و کیفرهایی را برای مجرمان قرار داد تا در سایه آن، تأمین عدالت را برای همگان، هم در دنیا و هم در آخرت، تحقق بخشد.

یکی از مسائل بسیار مهم در این خصوص، کیفیت و نحوه اجرای مجازات، در تحقق بخشیدن عدل در زندگی بشر، می باشد. به این معنا کسی که مرتکب جرمی شد و مستحق کیفر است آیا می توان او را به هر شیوه و روشی کیفر کرد یا خیر؟! بدون شک در دین اسلام، شخص مجرم اگرچه مستحق مجازات است اما حقوقی دارد که باید رعایت شود. از جمله این حقوق، حق حفظ کرامت او و ... است که باید در اجرای مجازات مورد توجه قرار گیرد.

امروزه مدعیان دولت خودخوانده به اصطلاح اسلامی در عراق و شام، با استناد به عمل امام علی (ع) و برخی صحابی پیامبر اکرم (ص)؛ احراق و انسان سوزی را به عنوان مجازات و کیفر مشروع در اسلام، در نظر گرفته و به گمان باطل خود در مواردی به اجرا گذاشته است. (1) حقیقتاً اسلامی که این گروه در حال نمایش است با اسلام واقعی و حتی با اسلام پیشینیان و اصحاب پیامبر (ص) تفاوت اساسی دارد.

آنچه مهم به نظر می رسد سیره معصومین، در این خصوص است، به همین دلیل، در پژوهش حاضر احراق انسان توسط امام علی (ع) در روایات مورد بررسی قرار گرفته تا روشن شود در سیره پیشوای شیعیان، چنین مجازاتی مورد پسند بوده و توسط امام علی (ع) و صحابه انجام شده است یا اینکه بالعکس؛ چنین مجازاتی، از طرف امام علی (ع)، مورد نهی و کراهت قرار گرفته است. لازم به ذکر است، پژوهش پیش رو، احراق انسان را تنها در روایات مورد بررسی قرار داده و بحث فقهی و تاریخی چنین عملی در این مقال نمی گنجد.

علی رغم اهمیت موضوع، متأسفانه مقاله یا کتابی که به طور اختصاصی به سوزاندن انسان پرداخته باشد یافت نشد. بلکه به صورت جسته و گریخته در کتابهای فقهی و حدیثی مانند «من لا یحضره الفقیه» و «الکافی» در باب حدود و در بیان حد لواط یا بیان احکام مرتد،

بدون کمترین تحلیل و بررسی، به احراق انسان اشاره شده است. این اخبار گزارش صرف بوده و نیازمند تحلیل می‌باشد که نویسنده به هیچ کتابی در این خصوص دست نیافت. از طرف دیگر به دلیل نو و تازه بودن مبحث «احراق انسان» یا همان «انسان سوزی» تنها یک مقاله با عنوان «حکم فقهی مجازات انسان زنده با سوزاندن در مذاهب اسلامی» یافت شد که تنها به بررسی ابعاد فقهی حکم سوزاندن به اختصار پرداخته است.

۲. واژه احراق

«احراق» مصدر «حرق»، از باب افعال به معنای سوزاندن و آتش زدن می‌باشد. (فراهیدی، ۱۳۶۱: ۴۴/۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۲/۱۰؛ راغب اصفهانی، ۲۲۹: ۱۳۶۲؛ مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲۰۰/۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۱/۲) این سوزاندن و اهلاک یا به گونه ایست که اصل شیء نابود می‌شود مانند تاثیری که آتش در پنبه میگذارد؛ یا مانند داغ زدن است که اصل و کلیت شیء باقی است اما اثر آتش نیز بر آن نمایان است. (ابن منظور، همان؛ زبیدی، بی تا: ۳۱۱/۶) درحقیقت اصل واحد در این ماده، سوختن با حرارت و التهاب است که با رفتن به باب افعال و تفعیل (احراق و تحریق) متعدی شده است. (مصطفوی، همان) لازم به ذکر است که مفهوم فقهی احراق با مفهوم لغوی احراق مطابق است و تفاوتی بین مفهوم لغوی و اصطلاحی آن وجود ندارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲۱۱/۶)

در کتب روایی اهل سنت روایاتی به چشم می‌خورد که به احراق و زنده سوزی توسط امام علی(ع) و برخی از صحابه اشاره شده است. مراجعه به کتب روایی شیعه نیز برخی از آنها را تأیید و نگاه ابتدایی به آنها، چنین قولی را تقویت می‌کند. به همین منظور در پژوهش حاضر بحث احراق انسان در منابع روایی مورد بررسی قرار گرفته است. با مراجعه به منابع روایی شیعه و اهل سنت، احراق انسان و زنده سوزی توسط امام علی(ع) در روایات در دو مورد حد لواط و حد مرتد خلاصه می‌شود:

۳. حدّ لواط در روایات

۱. در روایتی آمده اصحاب رسول خدا(ص) در مورد کیفیت حدّ لواط اختلاف کردند، ابوبکر در این خصوص گفت: هر دو نفر باید با شمشیر کشته شوند و سپس با آتش

سوزانده شوند به خاطر اینکه زجر بکشند و دیگران هم از این کار بترسند و این نظر علی(ع) و بسیاری از صحابه است. (عبدالرحمن الجزیری، بی تا: ۱۴۱/۵)

۲. حافظ المنذری آورده: ابوبکر، علی، عبدالله بن زبیر و هشام بن عبدالملک، لواط را با آتش می سوزاندند بعد از اینکه به وسیله شمشیر یا رجم آن ها را می کشتند. و چه جریمه شایسته ای است برای عقوبت کسی که به این کار دست زده است بخاطر اینکه عبرتی شود برای دیگران. و کسانی که این شهوت در دلشان است با چنین عقوبتی شهوتشان شکسته شود. (المنذری، ۱۴۱۷: ۱۹۸/۳)

۳. ابن زبیر روایت کرده از صفوان بن سلیم از خالد بن ولید که شخصی را دید در یکی از نواحی عرب که به نکاح درآورد مردی را چنانچه زن را به نکاح می گیرند. سپس به ابوبکر نامه ای نوشت و به شرح قصه پرداخت و از او مشورت خواست. ابوبکر هم از صحابه این نظر را پرسید. علی(ع) در این خصوص بهترین نظر را ارائه کرد و گفت: هیچ امتی غیر از امت لوط این کار را نکردند و دانستیم که خدا با آنها چه کرد. به نظر من - علی(ع) - با آتش او را بسوزانید. سپس ابوبکر به خالد نامه نوشت و او را سوزاندند. (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۲۸) بیهقی این روایت را تخریج نموده و سند آن را «مرسل» دانسته است. (بیهقی، ۱۴۲۴: ۴۰۵/۸) نگارنده تکملة المنهاج سند این روایت را صحیح دانسته است. (خویی، بی تا: ۲۸۷)

۴. کلینی، در بیان حد لائط و ملوط آورده:

در زمان خلافت عمر بن خطاب، مردی با یک مرد دیگر، [در زیر رختخوابی] دیده شد، یکی از آنها قبل از دستگیری فرار کرد ولی دیگری را گرفتند و به نزد عمر آوردند. عمر به صحابه گفت: به نظر شما با این مرد چه کنیم؟ یکی گفت فلان کار را بکن و دیگری گفت فلان کار را انجام بده؛ عمر رو به امیرالمؤمنین کرد و گفت: تو چه می گوئی ای ابالحسن؟ حضرت فرمود: گردنش را بزن، پس گردنش را زد. همین که خواستند جنازه اش را ببرند، حضرت فرمود: صبر کنید! همانا از حدود این مرد یک حد همچنان باقی مانده است؛ عمر گفت: چه حدی باقی مانده؟ حضرت هیزمی طلب کرد و عمر نیز هیزم را آماده کرد؛ پس امیرالمؤمنین دستور داد تا جنازه آن مرد را در آتش آن هیزم بسوزانند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۸)

این روایت را مرحوم محمدتقی مجلسی در «روضه المتقین» که شرح کتاب «من لایحضره الفقیه» است، آورده و اشاره به صحت روایت کرده و گفته است: «ما رواه الشیخان

فی الصحیح... : روایتی که مرحوم کلینی و شیخ طوسی در روایتی صحیح مطرح کرده اند...
(مجلسی، بی تا: ۷۵/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۲۳)

۵. امام صادق(ع) در روایت دیگری فرمود:

امیرالمؤمنین در میان جمعی از اصحاب بودند که مردی به حضورشان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین من با پسری لواط کردم، مرا پاک کن. حضرت فرمود: برو به خانه ات، شاید افکارت پریشان گشته است.

فردا دوباره آن مرد به حضور حضرت آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین من با پسری لواط کردم، مرا پاک کن. حضرت فرمود: برو به خانه ات، شاید افکارت پریشان گشته است. این اعتراف آن مرد تا سه مرتبه ادامه پیدا کرد.

وقتی آن مرد برای بار چهارم اعتراف به لواط کرد، حضرت به او گفت: همانا رسول خدا درباره افرادی مثل تو سه حکم را فرموده است. هر کدام را می خواهی انتخاب کن. گفت: آن سه حکم چیست ای امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: یک ضربه با شمشیر به گردنت تا هر کجا که رسید؛ یا پرت کردن از کوه در حالی که دست و پایت بسته باشد؛ و یا سوزاندن با آتش.

آن مرد به حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! کدامیک بر من سخت تر است؟ فرمود: سوزاندن با آتش، عرض کرد: من همان را انتخاب کردم ای امیرالمؤمنین.

حضرت فرمود: اسباب آتش را فراهم کن. پس آن مرد دو رکعت نماز خواند و سپس گفت: خدایا من گناهی که به آن آگاهی داشتم را با خود آورده ام، و از آن ترسیدم و به حضور وصی پیامبر و پسر عموی پیامبر آمدم و از او خواستم تا مرا پاک گرداند. و او مرا بین سه عذاب مخیر کرد. خدایا من سخت ترین آنها را انتخاب کردم. خدایا از تو می خواهم که این عذاب را کفار گناه من قرار دهی و مرا در آخرت با آتش نسوزانی. سپس در حالی که گریه می کرد بلند شد تا در گودال آتش که امام علی(ع) حفر کرده بود، بنشیند در حالی که آتش در اطرافش زبانه می کشید.

امام علی(ع) تا این صحنه را دید گریه کرد، به دنبال آن، همه اصحاب نیز به گریه افتادند. امیرالمؤمنین به آن مرد فرمود: بلند شو! تو فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی، همانا خداوند توبه تو را پذیرفت (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۱/۷؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۵۳/۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۲/۲۸) سند این حدیث در مرآة العقول «حسن» دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۸/۲۳)

برخی با استناد به این روایات حکم لائط و ملوط را احراق دانسته‌اند و این روایات به خصوص روایت اخیر را ملاک و منشأ حکم احراق در نظر گرفته‌اند. در حالی که بررسی و تحلیل صحیح این روایات برای روشن شدن حکم احراق، ضروری است:

۴. نقد و تحلیل روایات حدّ لواط

دسته اول: در تحلیل و بررسی این روایات باید گفت آن دسته از روایات که به کشته شدن قبل از احراق تصریح کرده‌اند اعم از روایاتی است که تنها به لفظ احراق اشاره شده است. چرا که در روایاتی که بحث قتل قبل از احراق نیامده دلیل بر عدم قتل نمی باشد. بنابراین می توان گفت: در اینجا دو احتمال مطرح است:

۱. به قتل رساندن شخص خاطی قبل از احراق

۲. به قتل نرساندن شخص خاطی قبل از احراق؛

که با مشاهده و بررسی سایر روایات احتمال اول تقویت می شود. زیرا مانعی ندارد که قتل صورت گرفته باشد و احراق ناظر به جسد باشد؛ نه زنده سوزی و احراق جسد بعد از ضرب اعناق، موضوعی است که به صراحت در روایات مطرح شده است و عقل سلیم حکم می کند بر اینکه آنچه در روایت صحیح به صراحت و احکام مطرح شده است را ملاک قرار دهد و متشابهات را حمل بر محکّمات کند نه برعکس!

دسته دوم: در مورد روایت پنجم، پس از آن که مرد لواط کننده سخت‌ترین راهها را برای قتل خود پذیرفت، امام علی(ع) دستور به فراهم آوردن آتش داد شاید احتمال این می‌رود که امام با استفاده از علم پیشین خود می دانسته که این روش منتهی به توبه شخص خاطی، می شود و پس از دیدن آتش توبه می کند، به همین جهت حدّ نیز از وی ساقط خواهد شد، که همین طور هم شد و چنین حدی حتی بر فرض ثبوت، صورت نگرفت.

سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا حدّ، ساقط شد؟ مگر می‌شود حدّ با توبه ساقط شود؟ بنا بر نظر مشهور فقهای شیعه، توبه موجب سقوط مجازات های حدی با شرایطی می‌گردد که «پیش از قیام بینه» از جمله این شروط است: شیخ طوسی در المبسوط مقرر می‌دارد: هر کس حدی از حدود الهی مانند شرب خمر یا زنا یا سرقت به جز حد محاربین، بر او واجب شود و قبل از قیام بینه، توبه کند، آن حد به واسطه توبه ساقط می‌شود (طوسی، ۱۴۱۶: ۴۸۳) در اینجا قید «پیش از قیام بینه» از جمله قیودی است

که شامل حال روایت مذکور نمی‌شود. زیرا در اینجا بینه برای امام علی(ع) قائم بوده است؛ چراکه حضرت تصمیم به مجازات شخص گرفتند و تا بینه قطعی نشود، امام هیچ‌گاه دست به مجازات نخواهد زد. و این هم می‌تواند دلیل دیگری بر عدم صحت حکم احراق و نسبت آن به امام علی(ع) باشد.

دسته سوم: این روش امام(ع) بسان عمل پیامبر اکرم(ص) بر فرض ثبوت اختصاص به همان مورد خاص داشته که مصلحتی آن را ایجاب می‌کرده است و چنین احکامی که در یک واقعه خاص صادر شده است لسان ندارند تا بتوان به اطلاق آنها تمسک کرد. (ر.ک یزدی، ۱۳۸۲: ۳۳/۴۵-۶۷)

دسته چهارم: وجود روایات منع احراق در منابع روایی، که از سوزاندن زنده نهی شده است، دلیل دیگری بر عدم حجیت حکم احراق انسان است. در منابع اهل سنت، روایاتی مشاهده می‌شود که به منع احراق توسط پیامبر(ص) اشاره دارد بر این معنا و مفهوم که پیامبر اکرم(ص) به صراحت از انجام این نوع مجازات منع اکید فرموده است. از جمله: از پیامبر نقل شده: سزاوار نیست انسانی، با عذاب خداوند، کسی را عذاب بکند. (احمدبن حنبل، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۴) او همچنین در جای دیگر در مورد شخص خاطی به نقل از پیامبر(ص) آورده: هیچ کس جز پروردگار با آتش عذاب نمی‌کند (نباید عذاب کند). (احمدبن حنبل، همان: ۴۲۱/۲۵)

روایت دیگر در صحیح بخاری به نقل از ابوهریره است:

پیامبر خدا، روزی ما را به همراه سپاهی فرستاد و فرمود: اگر فلانی و فلانی را پیدا کردید، هر دو را با آتش بسوزانید! هنگامی که ما خواستیم از مدینه خارج شویم، پیغمبر گفت: من به شما دستور دادم که فلانی و فلانی را بسوزانید، در حالی که فقط خداوند است که انسانها را با آتش عذاب می‌کند، پس اگر شما آن دو نفر را یافتید، بکشید. (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۰۹۸/۳)

منابع شیعه نیز روایات نهی از احراق را مطرح و آن را تأیید می‌کنند. (طوسی، ۱۴۲۲: ۲۸۲/۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱۶۰/۴)

دسته پنجم: علاوه بر این، دسته دیگری از روایات وجود دارد که حدّ لواط را، حدّ رجم می‌داند:

۱. ابان از زراره از امام باقر(ع) روایت کرده است: الملوط حده حد الزانی: حد ملوط حد زانی است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۷) در مرآة العقول سند حدیث، صحیح دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۵/۲۳)
۲. در روایت دیگری به نقل از علاء بن فضیل از امام صادق(ع) آمده: حد اللوطی مثل حد الزانی، ان کان قد احصن رجم و الا جلد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۷) در این روایت به صراحت، حد لواط کننده حد زنا کار بیان شده است. البته این روایات به لحاظ سندی ضعیف است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۲/۲۳)
۳. در قرب الاسناد از امام علی(ع) روایت شده که: از جعفر بن محمد از پدرش از امام علی(ع) روایت کرده اند که حضرت در باره لواط کننده می فرمود: ان کان محصنا رجم و ان لم یکن محصنا جلد الحد. (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۰۴)
- چگونگی دلالت این حدیث مانند حدیث پیشین است، به این بیان که روایت در مقام بیان حکم فاعل است و تفصیل میان محصن و غیر محصن پس از کلمه (لوطی) و این که حد آن حد زنا کننده است، صریح در این است که روایت در مقام بیان حکم فاعل است.
۴. ابوالبختری از جعفر بن محمد(ع) از پدرش(ع) روایت کرده است که علی بن ابی طالب(ع) می فرمود: حد اللوطی مثل حد الزانی، ان کان محصنا رجم و ان کان عزباً جلد مائة ... : حد لواط کننده بسان حد زنا کار است، اگر محصن باشد سنگسار می شود و اگر عزب باشد صد تازیانه می خورد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۴/۷۶) با بررسی روایان، این حدیث به لحاظ سندی صحیح است.
- این روایت نیز صراحت دارد که حد لواط کننده حد زنا کار است.
۵. نوفلی از سکونی از امام صادق(ع) روایت کرده که امیر مؤمنان(ع) فرمود: لو کان ینبغی لأحد ان یرجم مرتین لرجم اللوطی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۷) (۲) طبق این روایت اگر کسی شایسته دو رجم باشد، قطعاً در مورد لوطی چنین کاری محقق می شد.
۶. ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده است: در کتاب علی(ع) آمده است: اگر مردی با نوجوانی زیر ملحفه ای برهنه باشند، مرد شلاق زده می شود و نوجوان تادیب می شود. اگر مرد دخول کرده باشد و محصن باشد سنگسار می شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۱/۷)
- در مرآة العقول سند این روایت، صحیح می باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۲۳)
- طبق این روایات، حکم لواط کننده و حد او حد زناکار است و به هر دو قسم حد یعنی سنگسار در صورت احصان و تازیانه در فرض عدم احصان، در روایات تصریح شده است.

آنچه مهم است این است که می‌توان احتمال دادبا توجه به صحت سند و صراحت دلالت و موافقت آن با دیگر روایات صحیح یا مؤثق، حکم لواط همان حدّ زانی باشد، در حالی که فقهای امامیه، از قداما تا متأخران - جز گروه اندکی - در مقام فتوا بدون اشاره به حدّ زانی، به روایات حدّ قتل لواط و تخیر امام در انتخاب آن عمل کرده‌اند. (ر.ک یزدی، ۱۳۸۲: ۳۳-۴۵-۶۷) البته برخی فقیهان، در مقام جمع میان این روایات برآمده و حاکم شرع را میان سنگسار و قتل مخیر ساختند، (طوسی، ۱۴۲۲: ۷/۸؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱۷۵/۲) لیکن از آنجا که پرتاب کردن از کوه و سوزاندن برخلاف اصلند و تنها در روایت مالک بن عطیه ذکر شده‌اند، باید در مجازات لواط بر قدر متیقن اکتفا کرد. بنابر این (اهداب) یا (اهداء) یا (دهداء) شامل پرت کردن از هر بلندی نمی‌شود. احراق نیز شامل سوزاندن مجرم در حال حیات نمی‌شود، زیرا از عمل ائمه(ع) جز سوزاندن جسد پس از قتل، چیزی استفاده نمی‌شود. (یزدی، ۱۳۸۲: ۳۳/۶۶) چنانچه محقق حلی در شرایع‌نوشته است: لواط، وطی مذکر است چه دخول صورت بگیرد و چه نگیرد، و هیچ کدام آنها جز با چهار بار اقرار یا شهادت چهار مرد به دیدن، ثابت نمی‌شود... و دخول، کشتن فاعل و مفعول را در صورتی که هر یک بالغ و عاقل باشند واجب می‌گرداند. در این حکم حر و عبد، مسلمان و کافر، محسن و غیر محسن برابرند... کیفیت اقامه این حد از این قرار است: اگر لواط به دخول باشد کشته می‌شود. در روایتی آمده که اگر محسن باشد سنگسار می‌شود و اگر غیر محسن باشد تازیانه‌می‌خورد و اولی اشهر است. امام در کشتن وی میان زدن وی با شمشیر و سوزاندن و سنگسار و پرت کردن او از بلندی و خراب کردن دیوار بر وی مخیر است و نیز جمع کردن میان یکی از اینها و سوزاندن جایز است. اگر دخول نشده باشد حد وی صد تازیانه است. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۶/۴)

دسته ششم: نکته ای که در اینجا مهم به نظر می‌رسد این است که، وجود روایات بیانگر حدّ رجم، خود دلیل دیگری بر عدم احراق لائط و ملوط است. بنابراین می‌توان گفت: همانطور که در روایات به صراحت آمده، اگر احراقی صورت گرفته، احراق پس از ضرب اعناق و قتل اتفاق افتاده است؛ نه زنده سوزی و سوزاندن انسان به صورت حیّ. بلکه به طور قطع می‌توان گفت منظور از احراق، سوزاندن جنازه شخص لائط یا ملوط بوده است.

دسته هفتم: عدم مشاهده زنده سوزی توسط فقها در طول تاریخ اسلام خود دلیل دیگری بر رد حکم زنده سوزی در فقه است. به گونه‌ای که هیچ گزارشی در طول تاریخ مبنی بر سوزاندن لواط کننده به صورت حیّ توسط فقیه، به طور عینی، و در عالم خارج

وجود واقع نشده است. (۳) اگر چنین عملی اتفاق می‌افتاد، قطعاً توسط نویسندگان به جهت رعب و عبرت برای سایرین، ثبت شده و از قلم نمی‌افتاد.

دسته هشتم: مسئله احراق، یک گزینه اجماعی در فقه شیعه نیست، بلکه برخی اصلاً در عداد مجازات و کیفرهای ذکر شده موضوع احراق را نیاورده‌اند، مضافاً بر اینکه دست امام در انتخاب نوع کیفر باز بوده و به صلاح دید تصریح کرده‌اند. سید مرتضی در کتاب «الانتصار فی انفرادات الامامیه» پس از آنکه بر قتل حکم لواط کننده ادعای اجماع کرده، مسئله احراق را در ردیف مجازات حد ذکر نکرده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۱۰)

همچنین صاحب جواهر در شرح این بخش از گفتار محقق حلی — که فرمود: «ثم الامم خیر بین قتلها بالسیف و تحریقها و رجمها و القاءها من شاهق و القاء جدار علیها» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۷/۴) آورده: «وما نحل السيد و سائر من عدم ذکر الاولین و الاخیر» به این معنا که سید و سائر دو مورد نخست یعنی قتل با سیف و احراق را ذکر نکرده اند. (نجفی، بی تا: ۳۸۱/۴۱)

بنابراین مجازات احراق و سوزاندن لواط کننده به صورت حی از هیچ پشتوانه‌ی روایی برخوردار نبوده و در کنار روایاتی که احراق به عنوان حدی از حدود در سوزاندن لائط و ملوط مطرح شده است، روایاتی وجود دارد که حد لواط را همانند حد زنا دانسته است. بنابراین با تشکیل خانواده حدیث، احادیث احراق از اعتبار ساقط شده، و مجازات احراق و سوزاندن انسان را نمی‌توان از قطعیات علم فقه، به شمار آورد.

۵. روایات دال بر احراق مرتد و غالی

بعد از بیان احراق لواط در منابع روایی، روایات دیگری در خصوص احراق و انسان سوزی عده‌ای مرتد و غالی، توسط امام علی (ع) به عنوان حکمی از احکام و حدی از حدود، وجود دارد، برای روشن شدن موضوع این روایات مورد بررسی قرار گرفت:

۱. در حدیثی از ابوطاهر مخلص از عبدالله بن شریک عامری از پدرش روایت شده که گفت: به علی خبر رسید که گروهی در برابر مسجد هستند که مدعی شده اند تو خدای آنها هستی. علی آنان را صدا زد و گفت: وای بر شما، چه گفته اید؟ گفتند: تو خدای ما، خالق ما و رازق ما هستی. علی گفت: وای بر شما من بنده ای همچون شما هستم مانند شما می خورم و می نوشم، اگر از خدا اطاعت کنم اجر می برم و اگر نافرمانی کنم می ترسم که مرا عذاب دهد. پس شما هم از خدا بترسید و از گفتار شرک آمیز خود توبه کنید. اما آنان

نپذیرفتند و فردای آن روز همان کار را تکرار کردند. قنبر نزد علی آمد و گفت: به خدا قسم دوباره همان کار را کردند. علی گفت: دوباره نزد آنها می روم اما همان گفتار را تکرار کردند. در روز سوم همان را تکرار کردند، علی گفت: اگر ادامه دهید شما را به شیوه ای بسیار زشت خواهم کشت. آنان توجهی نکردند. علی گفت: ای قنبر افرادی بیاور که با آنان وسایل حفاری باشد آنگاه چاهی کند. علی گفت: آن را عمیق کنید. پس هیزم آورد و آن را داخل چاه آتش زد و گفت: من شما را در این آتش می اندازم مگر اینکه توبه کنید تا درگذرم. اما آنان نپذیرفتند. پس علی آنان را سوزاند. علی گفت: انی رأیت امراً منکراً او قدت ناری و دعوت قنبرا: من مساله زشتی دیدم قنبر را صدا زدم و آتش را افروختم. ابن حجر در ادامه می گوید سند این حدیث حسن است. (عسقلانی، ۱۳۷۸: ۲۷۱/۱۲ هم چنین ر.ک کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۷)

۲. ابن عبدالبر این روایت را به گونه دیگری نقل کرده است: عده ای از شیعیان خدمت امام علی(ع) آمدند و گفتند: تو خدا هستی! حضرت فرمودند: وَيَلْكُم ارجعوا فتوبوا فابوا فَضْرَبَ اَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ قَالَ يَا قَنْبِرَ اَتَيْتَنِي بِحِزْمِ الحَطَبِ فَحَقَّرَ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ اُخْدُوداً فَاَحْرَقَهُمْ بِالنَّارِ: وای بر شما! از این ادعای خود برگردید و توبه کنید، ولی آنها نپذیرفتند. پس حضرت گردنشان را زد و سپس به قنبر فرمود: هیزمی از چوب بیاور. پس چاله ای از آتش در زمین کند و جسد آنها را در آتش سوزاند. (ابن عبدالبر، بی تا: ۳۱۷/۵)

۳. ابن حجر در کتابش با عنوان «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» پیرامون سوزاندن شخص مرتد به داستان عبدالله بن سبأ اشاره کرده و نوشته است: عبدالله بن سبأ از غالیان زنادقه بود و پیروانی دارد که به آنان سبئیه گفته می شود و معتقد به الوهیت علی بن ابی طالب می باشند و علی در زمان خلافت خود آنان را سوزاند. (عسقلانی، ۱۳۷۸: ۲۷۲/۱۲) ابن حجر در این کتاب که کتاب حدیثی او می باشد، در پی نقل و شرح حدیث بوده و آورده است این سوزاندن پس از کشتن آنها بوده است و در واقع امام علی(ع) جسد آنها را سوزانده است. (همان)

۴. ذهبی همچنین در کتاب «میزان الاعتدال» که کتاب رجالی او می باشد به بحث کلی احراق اشاره کرده و به توضیح و کیفیت احراق پرداخته و گفته است: مِنْ غَلَاةِ الزَّنادِقَةِ، ضال مضل، أحسب أن علیاً حرقه بالنار (ذهبی، ۱۴۲۰: ۴۲۶/۲) در جای دیگری روایت شده علی بن ابی طالب تعدادی از پیروان ابن سبأ را سوزانده است. (ذهبی، ۱۴۲۳: ۵۵۱/۲؛ عبدالحی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۲)

احادیث فوق نمونه ای از احادیث نسبتاً شایعی است که در منابع اهل سنت به موضوع احراق انسان به طور عام و عبدالله بن سبا(ع) به طور خاص، توسط پیشوای اول شیعیان اشاره دارد.

شبهه این روایت در منابع شیعه نیز وجود دارد که در روضه کافی(کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۷-۲۶۰)، رجال کشی (با همان سند)(کشلی، ۱۴۲۴: ۱۰۹) و صدوق (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۳) مطرح شده است:

۵. در روایت کافی نقل شده: زمانی که امیر مؤمنان از اهل بصره - جنگ جمل - فراغت یافت، هفتاد نفر از مردمان زط - کولی ها - نزد وی آمده، بر او سلام کرده با زبان خود با آن حضرت سخن گفتند. حضرت پاسخ سلام آنان را داد. سپس فرمود: من چنان نیستم که شما اظهار کردید، من بنده مخلوق خداوند هستم. آنان نپذیرفتند و گفتند: تو همانا همو هستی. حضرت گفت: اگر نهی نشوید و از سخن خود باز نگردید و توبه نکنید، شما را خواهم کشت. آنان حاضر به توبه نشدند. حضرت دستور داد چاه‌هایی حفر کردند. سپس پایین آنها را به هم متصل کرد. آنگاه آنان را در آن چاه‌ها ریخت و سر چاه‌ها را بست. سپس در یکی از آنها آتش روشن کرد که کسی در آن نبود. دود داخل چاه‌های دیگر شده و آنان مردند.(کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۷-۲۶۰)

۶. مقدمات روایت کشی تفاوت ماهوی با روایت کافی دارد:

محمد بن حسن برانی و عثمان بن حامد و این دو از محمد بن یزداد از محمد بن حسین، از موسی بن بشار، از عبدالله بن شریک از پدرش نقل کرده است که در خانه زنی از عنزه به نام ام عمرو بودیم که قنبر آمد و گفت: در خانه ده نفر هستند که تصور می کنند تو پرورگار آنان هستی. حضرت فرمود: آنان را به داخل خانه بیاور. آمدند. حضرت فرمود: چه می گوئید؟ گفتند: تو پروردگار ما هستی و کسی که ما را خلق کرده و روزی می دهد. حضرت فرمود: وای بر شما، چنین نکنید، من مخلوقی مانند شما هستم. آنان نپذیرفتند. حضرت دوباره تکرار کردند و از آنان خواستند توبه کنند، اما قبول نکردند. در این وقت حضرت به قنبر فرمودند: کارگران را بیاور. او ده نفر را آورد. حضرت فرمود زمین را حفر کرده و در آن آتش روشن کنید. آنگاه بار دیگر از آنان خواست توبه کنند، ایشان قبول نکردند. حضرت اول برخی را درون آتش انداخت و سپس بقیه را. سپس فرمود:

إنی إذا أبصرت شیئاً منکراً أوقدت ناری و دعوت قنبراً

(کشلی، ۱۴۲۴: ۳۰۸)

۷. طبرانی در المعجم الاوسط از طریق سویه ابن غفله نقل می کند: به علی خبر رسید که گروهی از افراد از اسلام برگشته اند، پس او کسی را نزد آنها فرستاد و طعامشان داد، آنگاه دوباره به اسلام دعوتشان کرد، اما انکار کردند و نپذیرفتند. پس علی چاهی کند و آنان را آورد و گردنشان را زد و در آن چاه انداخت، سپس بر روی آنان هیزم انداخت و آن ها را آتش زد، سپس فرمود: خدا و رسول راست گفته اند. (عسقلانی، ۱۳۷۸: ۲۷۱/۱۲)

۸. همچنین در روایتی از فضیل بن یسار از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: (۵) مردی در کوفه خدمت امیرالمؤمنین رسید و شهادت داد که دو نفر مسلمان، در مقابل بت نماز می خوانند، حضرت به او فرمود: شاید امر بر تو مشتبه شده است. پس حضرت مردی را فرستاد و آن دو نفر را در حالی که برای بت نماز می خواندند مشاهده کرد و هر دو را به حضور حضرت آورد، حضرت به آنها فرمود: از این کار دست بردارید، ولی آن دو قبول نکردند، پس حضرت گودالی را در زمین کند و آتشی در آن روشن کرد و آن دو نفر را درون چاله آتش انداخت. (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۹/۲۸)

۹. از کلینی نقل شده:

عده ای را به حضور امیرالمؤمنین که در مسجد کوفه نشسته بود، آوردند ایشان در ماه رمضان در روز غذا می خوردند. امیرالمؤمنین به آنها فرمود: شما روزه خواری می کنید؟ گفتند: بله. فرمود: شما یهودی هستید؟ گفتند: نه، فرمود: پس مسیحی هستید؟ گفتند: نه، فرمود: پس پیرو کدام دین مخالف اسلام هستید؟ گفتند: ما مسلمانیم! حضرت فرمود: پس مسافر هستید! گفتند: نه، فرمود: آیا دلیلی داشتید که روزه خود را افطار می کردید؟ شاید ما خبر نداریم و انسان حال خود را بهتر می داند. گفتند: نه ما هیچ دلیلی هم نداریم! حضرت با شنیدن این جمله تبسم کردند. سپس امیرالمؤمنین فرمود: آیا شهادت می دهید که خدائی جز خدای یکتا وجود ندارد و محمد فرستاده اوست؟ گفتند: ما شهادت می دهیم که خدائی جز خدای یکتا وجود ندارد، ولی محمد را نمی شناسیم! حضرت فرمود: ایشان رسول خدا هستند. گفتند: ما قبول نداریم، بلکه او یک عرب بادیه نشینی بود که مردم را به سوی خودش دعوت می کرد! حضرت فرمود: اگر اقرار نکنید شما را خواهم کشت. گفتند: تو کارت را انجام بده! حضرت این افراد را به پاسداران ویژه سپرد و آنها هم ایشان را بردند پشت شهر کوفه، و حضرت دستور داد تا دو چاله در کنار هم کنند و کوهی از هیزم را بر آنها نهادند. و سپس حضرت فرمود من شما را درون یکی از این چاله ها قرار خواهم داد. و

در چاله دیگر آتش روشن خواهیم کرد و شما را به وسیله دود خواهیم کشت.(۶)(کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۱/۴)

۱۰. در حدیثی امام صادق از پدرش امام باقر و ایشان هم از امام سجاده(ع) نقل نموده است: (۷) مردی را نزد امام علی(ع) آوردند که اول مسیحی بوده و بعد مسلمان شده سپس دوباره به مسیحیت برگشته بود. امام علی(ع) دستور داد: اعرضوا علیه الهوان ثلاثه ایام: به او سه روز مهلت بدهید و در خواری نگاه دارید. و در این سه روز آن حضرت از طعام و غذای خودش به او میداد، روز چهارم از زندان به پیش خود احضار نمود و اسلام را به او پیشنهاد کرد ولی وی حاضر نگردید اسلام را بپذیرد. امام علی(ع) او را در (رحبه مسجد) به قتل رسانید. مسیحی‌ها اجتماع کرده و درخواست نمودند که آن حضرت صد هزار درهم بگیرد و جسد مقتول را به آنان تحویل دهد. امام علی(ع) نپذیرفت و دستور داد جسد او را بسوزانند آنگاه فرمود من هیچگاه در فرمانی که شیطان به آنان می‌دهد همکار و پشتیبان آنان نخواهم بود. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۵/۱۸)

۱۱. در روایت دیگر آمده است که آن حضرت این جمله را نیز اضافه نمود: من از کسانی نخواهم بود که جسد کافری را بفروشد. و در بعضی از این روایات آمده که امام پس از کشتن افراد مرتد اجسادشان را آتش زد. (ر.ک. عسکری، ۱۳۸۷: ۱۶۲/۲-۱۸۴)

۱۲. بخاری در نقد احراق امام علی(ع) در کتاب الجهاد باب «لا یعذب بعذاب الله» روایتی به نقل از عکرمه آورده است:

همانا علی رضی الله عنه قومی را آتش زد، زمانی که این خبر به ابن عباس رسید گفت: اگر من جای علی بودم، آنها را آتش نمی‌زدم. زیرا پیامبر(ص) فرمود: «دیگران را با عذاب خداوند، عذاب نکنید.» و - به جای احراق - آنها را می‌کشتم. همانطوری که پیامبر(ص) فرمود: هر کس دینش را تغییر داد، او را بکشید!» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۰۹۸/۳)

بخاری همچنین در کتاب «استنابة المرتدین و المعامذین و قتالهم» از عکرمه روایتی مشابه با روایت فوق ذکر می‌کند با این تفاوت که گفته است: زندیقان را نزد علی آوردند و او آنها را سوزاند. (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۵۱/۶)

ابوداؤود در سنن خود در کتاب حدود، باب «الحکم فیمن ارتد» حدیث اول را با سند خود به عکرمه رسانده و با لفظی دیگر همین روایت بخاری را آورده اما در آخر گفته است که این خبر به علی رسید که ابن عباس بر او ایراد گرفته و گفت: وای بر ابن عباس. نسائی هم در سنن خود همانند آن را آورده است. (نسائی، ۱۴۲۰: ۱۰۵/۵)

ترمذی هم در جامع خود کتاب حدود باب «ما جاء فی المرتد» شبیه این روایت را آورده و گفته است: «خبر ایراد ابن عباس بر عمل علی به او رسید. علی گفت: او راست می‌گوید. ابو عیسی سپس در آخر اضافه می‌کند: این حدیث صحیح حسن است و در مورد مرتدان، نزد علمای دین چنین عملی درست است. (۸) (ترمذی، ۱۴۲۲: ۵۹/۴)

۶. نقد و تحلیل روایات بیانگر احراق غالی و مرتد

در نقد استدلال به روایات فوق باید گفت: روایت اول، تنها در کافی همراه با سند آمده است اما در من لایحضر بدون سند و تنها در آغاز با جمله: قال ابو جعفر مطرح شده است. (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۳) سند آن در کافی مرسل است، زیرا در انتهای سند آمده است: «... عن رجل عن ابی عبدالله و ابی جعفر». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۷) هم چنین علامه مجلسی در مرآة العقول این حدیث را ضعیف شمرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۹/۲۳) بنابراین چنین حکایتی، آن هم با این یک نقل، و با سند مرسل و ضعیف، نمی‌تواند در یک چنین امر مهمی قابل اعتناء و اعتماد باشد. به عبارت دیگر، روا نیست چنین حکم مهم شرعی که همانا آتش زدن یا با دود و خفه کردن هفتاد نفر آدم کولی باشد، با چنین روایتی اثبات شود. در مورد شعری که امام علی(ع) در اینجا خواند - وقتی منکری بینم، آتشی روشن کرده و قنبر را صدا می‌کنم - سوال مطرح می‌شود که چطور و چگونه چنین حکایت مهمی، باید تنها در یک روایت با سند مرسل (که همو می‌تواند منبع بقیه باشد، چون سایر نقلها، فاقد سند است) آمده باشد و در هیچ منبع معتبر شیعی دیگر و نیز منابع تاریخی و روایی اهل سنت حکایت نشده باشد؟ چطور عراق این زمان که حتی جزئیات اخبارش ضبط شده است، این ماجرای مهم را در حافظه تاریخی خود نگاه نداشته است؟ چطور ممکن است در کتاب الجمل شیخ مفید که تمام حکایات جنگ جمل آمده است، این حکایت که درست پس از جنگ رخ داده و اهمیت هم دارد، نیامده باشد؟ (ر.ک جعفریان، ۱۳۹۰: ۲۳/۴-۳۰)

معمولاً هنگامی که شخص با ایمان ناقص و فهم ناچیز در معیت امام باشد در صورتی که نتواند کارهای امام را تحمل کند دچار غلو شده و لباس غالی بر تن می‌کند. - البته این در زمانی است که شخص غالی انگیزه سیاسی نداشته نباشد - آنچه موجب تعجب و شگفتی است این است که عده ای کولی در اطراف بصره وقتی برای اولین بار علی بن ابی طالب را دیده اند، - در حالی که پیش از این شناختی از حضرت نداشته یا اگر شناختی بوده

شناخت کلی از آن حضرت بوده است - یکباره غالی شده؛ از همه مرزها عبور کرده و مدعی الوهیت خلیفه مسلمانان شوند. چنین امری بعید و در واقع غیر قابل قبول است. سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آنها در امام علی چه دیدند که قائل به الوهیت او شدند؟ این زمانی است که تازه امام به بصره رسیده و همان وقت جنگ کرده و فاتح شده است. ایشان باید مدتی در معیت امام باشند و از امام رفتارهایی مشاهده کنند و در نهایت، جهالت، ایشان را به غلو سوق دهد. کسی که کولی است و از امام و اوصاف الهی او، اطلاعی ندارد چگونه یکباره غالی می‌شود؟!

از طرف دیگر این ماجرا داستانی بیش نیست چرا که تصور کنیم امام مسلمین، هفتاد نفر کولی را به چه صورتی از میان بر می‌دارد. کندن چاه‌های متعدد، وصل کردن آنها با یکدیگر، بستن سر آنها، آتش روشن کردن در یک چاه، و بعد رفتن دود به چاه‌های دیگر و خفه شدن این جماعت! (جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۲/۲۳-۳۰) علاوه بر این کندن این همه چاه برای هفتاد نفر مساله کوچکی نیست که در منابع معتبر نیامده است و فقط در روایات خاصی آمده است.

همچنین این داستان با اجمال تمام با دو بیت شعر مذکور به صورت مسند در تاریخ دمشق هم آمده است. در این روایت آمده است که پس از آن که عده‌ای این ادعا را کردند حضرت گردنشان را زد. سپس زمین را حفر کرده آنان را در آنجا ریخت و آتششان زد! (ابن عساکر، ۲۰۰۱: ۴۲/۴۷۶) نویسنده محترم دعائم الاسلام این روایت را بدون سند آورده اما آن را از اخبار مشهور دانسته است. (نعمان بن محمد، ۱۹۶۳: ۱/۴۹) جالب است که مضمونی از آن شعر که در آن «دعوت قنبرا» با همان قافیه دارد، مربوط به شعری منسوب به آن حضرت در جنگ صفین است که در ضمن یک قصیده سروده است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۴) و این احتمال که در همان ازمنه قدیم کسی بر همان وزن شعری گفته باشد وجود دارد: (جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۲/۲۷)

لما رأيت الأمر امراً منكراً اوقدت ناري و دعوت قنبراً
يا عجباً لقد سمعت منكراً كذبا على الله يشيب الشعراً

تا آنجا که می‌فرماید:

أني إذا الموت دنا و حضرا شمّرت ثوبی و دعوت قنبرا
لما رأيت الموت موتاً أحمرأ عبّأت همّدان و عبّوا حميراً:

چون وقت مرگ فرا رسید لباس خود را جمع می‌کنم و خود را آماده مرگ نموده و قنبر را صدا می‌کنم. آری اینک که مرگ سرخ را در برابر خود می‌بینم، قبیله همدان را صف آرایی می‌کنم و معاویه نیز قبیله حمیر را.» (دینوری، ۱۴۱۸: ۸۴/۱؛ نصرین مزاحم ۱۴۰۴: ۲۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۶: ۱۳۸/۱)

در اینجا این احتمال وجود دارد که شعری که حضرت در جنگ صفین سروده است را با تحریف و تغییر به احراق انسان ربط داده و از آن سوء برداشت کنند. بنابراین با وجود غالیان و وضع و دس حدیث و ورود چنین آموزه‌هایی در کتب روایی شیعه دست کم زمانی که روایتی با عقل و سایر احادیث در تعارض بود صرف نظر از بحث سندی آن، روایت از اعتبار ساقط می‌شود نه اینکه ملاک حکم گردد.

علاوه بر تعارض نقل، اختلاف و اضطراب در خود متن نیز می‌تواند دلیل دیگری باشد بر مشکوک و بی اعتبار بودن داستان؛ چرا که مطابق نقل بالا امام آنان را با آتش نسوزاند، بلکه با دود خفه کرد. ولی در مناقب ابن شهر آشوب از اساس بحثی از کندن چاه و دود نیست، بلکه تنها آمده است که قنبر یکی یکی آنها را آورده در آتش می‌انداخت! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۶۵/۱)

گذشته از این چگونه ممکن است تاریخ نگاران عرب که تلاش در ثبت و ضبط تمامی وقایع به خصوص در عراق داشتند از چنین حادثه مهمی چشم پوشی کرده و این حوادث را با همه اهمیتش نادیده گرفته و در تاریخ خود کوچکترین اشاره‌ای به این مطالب ننموده باشند؟! در صورتی که همه مورخان از جمله ابن خیاط، یعقوبی، طبری، مسعودی، ابن اثیر، ابن کثیر و ابن خلدون جریان آتش زدن فجائئ بن سلمی که ابوبکر او را سوزاند - در ابتدای مطالب به آن اشاره شده است - را بدون کوچکترین اختلاف و با شرح و تفصیل در کتاب های خود نقل نمودند.

در روایت دوم مطابق آنچه ابن عبدالبر نقل کرده حضرت در ابتدا شخص زندیق را به قتل رسانده سپس جسدش را سوزانده است و این سوزاندن به صورت سوزاندن انسان حی نبوده است بلکه سوزاندن جسد شخص خاصی بوده به جهت رعب و ردع و بازدارندگی از چنین عملی. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱۰۴/۱۲)

در روایت هشتم نیز حضرت ابتدا از پرستش و سجود این دو شخص بر بت‌ها یقین پیدا کرد سپس از آنها درخواست توبه و استتابه کرد، بعد از نپذیرفتن و سر باز زدن، آنها را سوزاند. در این روایت به احراق جسد شخص یا خود شخص به صورت حی اشاره نشده

است. بلکه با مراجعه به سایر احادیث از جمله روایتی از امام صادق(ع) که به لحاظ سندی موثق و از عمارساباطی نقل شده: هر مسلمانی در بین مسلمین که از اسلام مرتد شده و پیامبر اکرم(ص) و نبوتش را انکار کند خونسش برای کسی که این سخن را از او شنیده است مباح است ... و بر امام است که چنین شخصی را بکشد و توبه اش ندهد.(نجفی، بی‌تا: ۶۰۳/۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: باب حد مرتد)

در روایت صحیح دیگری از حسین بن سعید که آن هم به لحاظ سندی صحیح می باشد با این مضمون: نامه ای که به امام رضا(ع) نوشته بود را مطالعه می کردم که محتوای آن چنین بود: اگر مردی مسلمان به دنیا بیاید سپس کافر شده، شرک ورزیده و از دین خارج شود آیا باید او را توبه داد یا اینکه باید او را کشت بدون اینکه توبه داده شود؟ حضرت فرمود: او را بکشید(نجفی، بی‌تا: ۶۰۳/۴۱) به صراحت به لفظ «قتل» اشاره شده است، اگر جزا و حد مرتد، احراق و سوزاندن شدن بود امام می بایست در پاسخ به جای «یقتل» به صراحت، لفظ «یحرق» را به کار می برد. نه واژه «یقتل» که عام است و در آن نوع کشتن بیان نشده و بیانگر این مهم است که یا ابزار در اعدام موضوعیت ندارد یا اینکه از اساس مجازات احراق، مورد تایید نیست که در هر دو صورت نمی توان حکم به جواز انسان سوزی را به این روایت استناد داد. بنابراین در اینجا، این احتمال می رود که پس از قتل، آنها را در گودال آتش انداخته باشد. زیرا اگر احراق بنا بر روایتی یکی از حدود مرتد باشد با نظر به سایر روایات و کنار هم گذاشتن آنها مشخص می شود اولاً امام مخیر به انتخاب نوع حدود و جمع یکی از آنها با احراق است. و با استناد به سایر روایات و سیره فقها، ابتدا قتل اجرا می شود سپس احراق صورت می گیرد.

در خصوص روایات مطرح شده در شماره دوازده که به احراق بدون قتل و ضرب اعناق توسط امام علی(ع) اشاره شده، اضطراب در متن به چشم می خورد. در نقل بخاری از عکرمه و پاسخ امام علی(ع) به ابن عباس چندین قول متفاوت و معارض در کتاب روایی اهل سنت مطرح شده است و در جایی آمده که امام علی(ع) اشکال او را پذیرفته و از ابن عباس تعریف هم کرده و فرموده است: «صدق ابن عباس» و در جای دیگر آمده وقتی سخن ابن عباس به امام علی(ع) رسید حضرت فرمود: «ویح ابن أم ابن عباس» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱: ۱/۲۱۷ و ۲۸۲)

اختلاف میان همین چند نقل خود نشانگر آن است که ماجرا محل تردید است. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که چگونه ممکن است آنچه ابن عباس از پیامبر می دانسته، علی(ع) که پیامبر او را در شهر علم معرفی کرده، نمی دانسته است؟! علاوه بر این ها، ابن عبدالبر نیز در توجیه روایات احراق نوشته: از طرق و اسناد مختلف روایت شده است که همانا علی، بعد از این که آنها را گردن زد، جسدشان را در آتش سوزاند. (ابن عبدالبر، بی تا: ۳۰۵/۵)

علاوه بر این ها، موضوع دیگری که زنده سوزی مرتد را مورد تردید قرار داده و مطرود کرده است؛ عمل و گفتار تمام علما و فقهای شیعه و سنی، در طول تاریخ می باشد، چرا که سیره ایشان در این خصوص، برخلاف روایات احراق مرتد بوده، و آنها صراحت دارند بر اینکه حد مرتد قتل است نه سوزاندن. (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۳/۴؛ مفید، ۱۴۱۰: ۷۴۳؛ ترمذی، ۱۴۲۲: ۶۰/۴؛ نسایی، ۱۴۲۰: ۹۰/۷)

و پر واضح است که از نظر لغت عرب، قتل کشتن شخص است به وسیله آلتی مانند شمشیر، نیزه، سنگ، چوب و سم (فراهیدی، ۱۳۶۱: ۱۲۷/۵؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۱۷۹۷/۵؛ ابن فارس، بی تا: ۵۶/۵)، در مقابل حرق که سوزاندن به وسیله آتش است و صلب که به دار کشیدن می باشد. (فراهیدی، ۱۳۶۱: ۴۴/۳؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۱۴۵۷/۴؛ ابن فارس، بی - تا: ۴۳/۲)

همانطور که بیان شد، در کنار روایاتی که احراق به عنوان حدی از حدود مرتدمطرح شده است، روایاتی وجود دارد که حد مرتد را مطلق قتل معین نموده است و سیره فقهی فقها نیز چنین چیزی را اثبات می کند. بنابراین با تشکیل خانواده حدیث، احادیث احراق از اعتبار ساقط شده و استناد به آن جهت اجرای چنین حکمی از حجیت شرعی برخوردار نمی باشد.

۷. نتیجه گیری

بنابر آنچه در منابع روایی شیعه و اهل سنت مطرح شده است احراق انسان توسط امام علی(ع) در منابع روایی شیعه و اهل سنت در دو مورد احراق لواط و مرتد می باشد. با بررسی این روایات می توان ادعا نمود که سوزاندن انسان، هیچ پشتوانه‌ی شرعینداشته و ادله دال بر این موضوع از استناد و احکام کافی برخوردار نمی باشند. از طرف دیگر ادله در جهت رد احراق و انسان سوزی توسط امام علی(ع) در روایات مطرح شده و در برخی موارد - که

بیان آن گذشت - به سوزاندن بعد از کشتن و ضرب اعناق اشاره شده است نه اینکه انسانی را به صورت حی بسوزانند. همچنین روایات دیگری در تبیین حکم لواط و مرتد که به ترتیب حد آن را همانند زنا دانسته و حد مرتد که به مطلق قتل اشاره کرده است نکته‌ای در جهت رد انسان سوزی توسط امام علی(ع) می‌باشد.

از طرف دیگر سیره فقها در طول تاریخ احراق را به طور کلی مطرود می‌کند. چرا که در طول تاریخ هیچگاه لواط کننده و یا مرتدی توسط فقها سوزانده نشدند. اگر چنین بود قطعاً در تاریخ فقه وجود ثبت می‌شد. در حالی که چنین چیزی یافت نشد. (۳)

بنابراین استناد احراق انسان به امام علی(ع) استناد بی‌جا و به دور از هرگونه تفقه در روایات بوده و از اساس باطل است.

که در ظاهر به احراق انسان اشاره دارد ولی با بررسی تاریخی آنها و تشکیل خانواده حدیث، چنین موضوعی به کلی مطرود است. و می‌توان گفت، آنچه در روایات شیعه و اهل سنت آمده این است که احراق به عنوان حدی از حدود در برخی جرایم وارد شده است، اما کیفیت آن بعد از کشتن و ضرب اعناق است نه اینکه انسانی را به صورت حی بسوزانند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدولة الإسلامية
هيئة البحوث والإفتاء

لا اله الا الله

رقم الفتوى : ٦٠

التاريخ : ١٤٣٦/٣/٢٩ هـ

س. ما حكم تحريق الكفار بالنار حتى يموت؟

الجواب

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه والتابعين، وبعد:

فلقد ذهب الأحناف والشافعية إلى جواز التحريق مطلقاً، وحملوا قول النبي ﷺ: (وأن النار لا يُعذب بها إلا الله) على التواضع، قال المهذب: "ليس هذا النهي على التحريم، بل على سبيل التواضع". (المعجم مع الناري ١/٦٧٤)

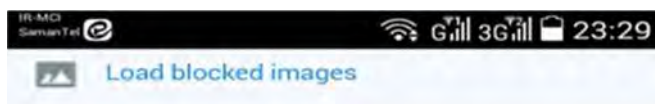
قال العاصم بن حنبل - رحمه الله - "يهدل على جواز التحريق فعل الصحابة، وقد سئل النبي ﷺ عن العربيين بالحديد المحموم... وحرق خالد بن الوليد بالنار ناساً من أهل الردة". (المعجم مع الناري ١/٦٧٤)

وذهب بعض أهل العلم إلى أن التحريق بالنار محرم في الأصل، غير أنه يجوز عند المماثلة، كما فعل النبي ﷺ بالعربيين حيث سئل أعينهم بالنار -مماثلة- كما في الصحيح، وهذا أظهر الأقوال جمعاً بين الأدلة.

والله أعلم، وصلّى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه والتابعين.

شؤون إسلامية
مطالعات
شؤون إسلامية
مطالعات
شؤون إسلامية
مطالعات

۲. در این حدیث نیز نوفلی و سکونی در کتب رجالی مورد مدح قرار گرفته اند. رک احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، ۱۴۱۸ق ص ۲۲۳ و ۵۷



مرکز پاسخگویی به سوالات کد رهگیری : 9806200071

با اهداء سلام و تحیت:

پاسخ : هیچ موردی در منابع معتبر
در این باره نیافتیم.

پرسش : در خصوص حدّ لواط که
حاکم مخیر است میان کشتن یا
شمشیر، انداختن از بلندی،
سوزاندن یا رجم؛ سوال بنده این
است که آیا در طول تاریخ فقهای
مطرح شیعه احراق و زنده
سوزاندن لائط و ملوط را انجام
داده و اختیار کرده اند؟

همیشه موفق باشید
دفتر آیت الله العظمی مکارم
شیرازی

۴. بررسی احراق عبدالله بن سبا نیازمند بررسی تاریخ است که در این مقال نمی‌گنجد. به همین دلیل احراق مرتد به طور کلی در این بخش مطرح شده است.

۵. در بررسی سندی این روایت باید گفت سند این روایت در «کتاب من لایحضره الفقیه» به این صورت آمده است: عن فضیل بن یسار عن ابی عبدالله و در کتب رجالی (نجاشی، رجال نجاشی، همان، ص ۲۹۸؛ حلی، خلاصه الرجال للحلی، همان، ص ۱۲۳) فضیل بن یسار فردی ثقه معرفی شده است.

۶. در بررسی سندی این روایت آمده: علی بن ابراهیم، عبدالله بن اسحاق، حسن به علی بن سلیمان، محمد بن عمران عن ابی عبدالله، که عبدالله بن اسحاق در سند این روایت فردی مجهول شناخته شده است.

تحلیل احراق انسان توسط امام علی(ع) در روایات ۵۵

۷. در سند این روایت آمده: اخبرنا عبدالله، اخبرنا محمد، حدثني موسى قال حدثنا عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده
۸. از نظر صاحب کتاب «جامع ترمذی» عمل صحیح همان قول ابن عباس است.

کتابنامه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۶ق). شرح نهج البلاغه. محقق ابراهیم محمد ابوالفضل. قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ش). المناقب، قم: المطبعة العلمية.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (بی تا). التمهيد لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، قاهره: مؤسسة القرطبة.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۲۰۰۱م). تاریخ دمشق الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد. (۱۴۱۹ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور مصری، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۲ق). جامع الترمذی، عمان: دارالاعلام.
- الجزیری، عبد الرحمن. (بی تا). کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۰ش). بررسی چند روایت تاریخی در باب غالیان عصر خلافت امام علی(ع)، مجله پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره ۳، شماره ۴.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۴). صحاح. بیروت، دار العلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم، آل البيت.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، تعلیقات سید محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتبه الرضی.
- حمیری. (۱۳۷۱ش). قرب الاسناد. قم، آل البيت.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مبانی تکمله المنهاج، نجف: مطبعة الآداب، بی تا.

- دینوری، ابن قتیبه. (۱۴۱۸ق). الامامه و السياسه، تحقیق خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۳ق). تذکره الحفاظ و معه تعلیقات، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲ش). المفردات فی غریب القرآن. تهران: کتابفروشی مرتضوی، زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالکتب الحیاه.
- سید مرتضی. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادت الامامیه، قم: جامعه مدرسین.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۲۹ق). قاموس الرجال، قم، آل البیت.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴ش). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۳۸۷ش). المبسوط فی الفقه الامامیه. تهران، مرتضویه.
- (۱۴۰۷ق). اختلاف، قم، جامعه مدرسین.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۷۸ق). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- (۱۴۰۷ق). لسان المیزان، بیروت: دارالفکر.
- عسکری، سیدمرتضی. (۱۳۸۷ش). عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۶۱ش). العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، بغداد: عراق. وزارة الثقافة و الاعلام. دار الرشید للنشر.
- قاضی نعمان مغربی. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.
- قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۲۴ق). معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین (رجال کشی)، تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (ش ۱۳۷۵). الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: گلگشت.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۲ش). الدر المنضود فی احکام و الحدود، قم، دارالقرآن الکریم.
- مجلسی، محمد تقی. (بی تا). روضه المتقین، محقق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاودی و سید فضل الله طباطبائی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر. (ق ۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (ق ۱۴۰۳). بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم، جامعه مدرسین.
- مقدس اردبیلی. احمد بن محمد، (بی تا). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، بی جا، بی نا.
- مقدس، عبدالله بن احمد بن قدامه. (بی تا). المغنی، ج ۸، بیروت، دار عالم الکتب.

تحلیل احراق انسان توسط امام علی(ع) در روایات ۵۷

نجاشی، احمد بن علی. (ق ۱۴۱۸). رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی.
نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
نسائی، احمد بن علی. (ق ۱۴۲۰). سنن، بیروت: دار ابن حزم.
نصر بن مزاحم. (ق ۱۴۰۴). وقعه الصفین، محقق و مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتبه آیه الله
المرعشی النجفی.
نوری، حسین بن محمد تقی. (ق ۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البیت.
هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران. (ق ۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم، دائره
المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
یزدی، محمد. (۱۳۸۲ش). نکته‌ای در مجازات لواط. فقه اهل بیت. شماره ۳۳.

